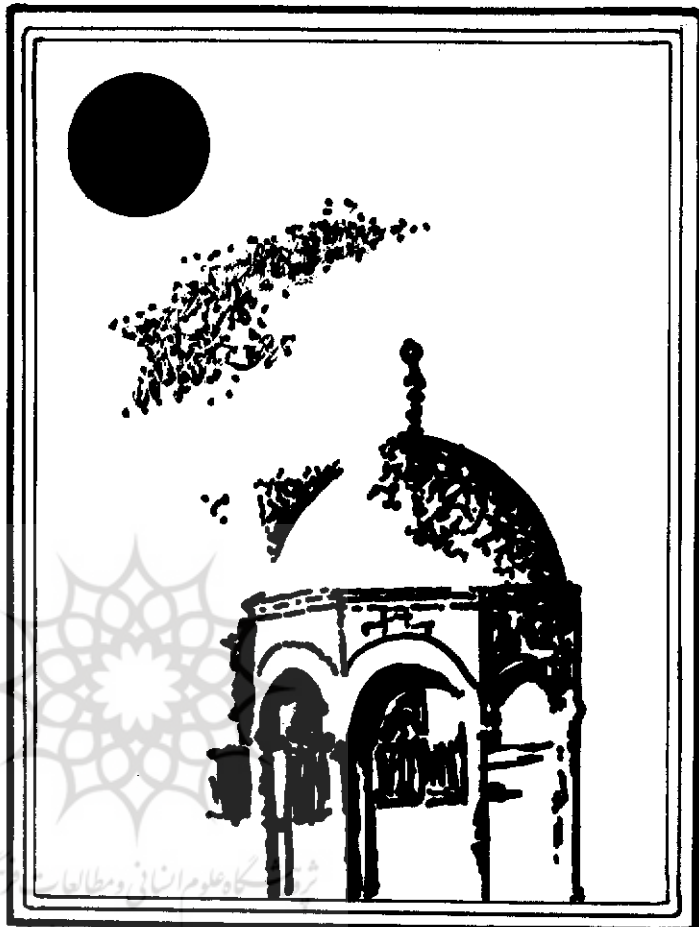


سید موسی شبیری زنجانی

# ابوالعباس زجاجی و عصروی



پرتال جامع علوم انسانی

در علم تراجم و رجال، تعیین طبقه افراد و تشخیص عصر و روشن ساختن تاریخ ولادت و وفات، از اهمیت خاصی برخوردار بوده، و بسیاری از مباحث این دو علم بر همین پایه استوار می باشد، چه بسا مطالبی به افرادی نسبت داده شده و تحلیلهائی صورت گرفته ولی با در نظر گرفتن تاریخ ولادت یا وفات، بی اساسی قضیه آشکار و در نتیجه، تحلیلهای نقش بر آب شده است.



«ابوالعباس احمد بن علی نجاشی» که بی شبهه از بزرگترین دانشمندان علم رجال بلکه بنا بر مشهور بزرگترین رجالی امامیه محسوب می شود، تاریخ ولادت و وفات وی مورد بحث محققان قرار گرفته و درباره آن به اختلاف سخن گفته اند.

علامه حلی (ت ۶۴۸ - ف ۷۲۶) در کتاب خلاصة الأقوال در آخر باب احمد، نجاشی را عنوان کرده و درباره وی می نویسد: «توفی ابوالعباس (ره) بمطیرآباد فی جمادی الاولی سنة خمسین و اربعمائة و کان مولده فی صفر سنة اثنتین و سبعین و ثلثمائة».

به استناد این کلام، ولادت نجاشی در سال ۳۷۲ و وفات وی در سال ۴۵۰ در بین علماء رجال مشهور گردیده است.

در صورتی که می بینیم خود نجاشی در اواخر باب محمد، فوت ابویعلی محمد بن حسن بن حمزه جعفری را در رمضان سال ۴۶۳ (ثلث و ستین و اربعمائة) ضبط کرده است، بنابراین ممکن نیست که وفات نجاشی در سال ۴۵۰ باشد.

با توجه به این تضاد سه نظریه درباره تواریخ فوق ابراز شده است.

### ۱ - نظریه صاحب نقد الرجال و علامه مامقانی

سید مصطفی تفرشی در حاشیه نقد الرجال تألیف شده در ۱۰۱۵ در باره تاریخ فوق می نویسد: «کأن هذا من سهو النساخ والصواب سنة ثلاث وثلثین و اربعمائة او غیره لأن هذا کلام النجاشی، والنجاشی علی ما نقل العلامة فی «صحة» مات فی سنة خمسین و اربعمائة فوفاته قبل وفاة محمد بن الحسن بن حمزة بثلاث عشر سنة».

علامه مامقانی نظریه زنده بودن ابویعلی در وقت وفات سید مرتضی



علم الهدی متوفی ۴۳۶<sup>۱</sup> تبدیل ثلاثین به ستین را مردود شمرده ولی با اصل نظریه تصحیف موافقت کرده و «ستین» را تصحیف «اربعین» می داند.

ولی بنظر میرسد بفرض اینکه اصل تحریف فهرست نجاشی را بپذیریم، لکن بطور جزم نمی توانیم «ستین» را تصحیف «اربعین» بدانیم، بلکه ممکن است «ثلاث و ستین» تحریف «ست و ثلاثین» باشد که در نتیجه ابویعلی احتمالاً در سال وفات علم الهدی بعد از وی وفات کرده است.

به هر حال منشأ این نظریه این است که برای اشتباه علامه وجه متعارفی بنظر نمی رسد بخلاف سهو ناسخان که امری است کاملاً عادی و طبیعی، کتاب هر مقدار هم مصحح باشد کمتر صفحه ای از آن میتوان یافت که به اختلاف نسخه مبتلا نباشد، که قطعاً بعضی از نسخه ها از اغلاظ ناسخان است.

## ۲ - نظریه علامه تهرانی

علامه عالی مقام مرحوم حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی تاریخ وفات ابویعلی را از خطوط الحاقی میدانند نه تحریف تاریخ، و دلیل این نظریه با مزید تقریب نگارنده این است که:

غیر از آنچه در نسخه های موجود فهرست نجاشی آمده، در کتب دانشمندان اهل تسنن وفات ابویعلی در سال ۶۳۳ ضبط شده است.

ابن جوزی متوفی ۵۹۷ در منتظم و ابن اثیر متوفی ۶۳۰ در کامل هردو ابویعلی محمد بن حسین (حسن ظ) بن حمزه جعفری، فقیه امامیه را در عداد متوفیان سال ۶۳۳ آورده اند و ابن اثیر ماه رمضان را هم قید کرده است. در بدایه

---

(۱) عبارت نجاشی در ترجمه علم الهدی چنین است: مات رضی الله عنه لخمس بقین من شهر ربیع الاول سنة ست و ثلاثین و اربعمائه و صلی علیه اینه فی داره و دفن فیها، و تولیت غسله و معی الشریف ابویعلی محمد بن الحسن الجعفری و سلا بن عبدالعزیز.



ونهایه ابن کثیر در ذیل متوفیان سال مزبور، امین بن محمد بن الحسن بن حمزه ابوعلی جعفری را «فقیه الشیعة فی زمانه» ذکر کرده و ظاهراً مقصود، همین ابوعلی جعفری است که در این کتاب تحریف شده، مانند تحریف «حسن» به «حسین» در منتظم و بعضی از نسخه های کامل.

سید عبدالکریم بن طاووس متوفی ۶۹۳ در فرحة الغری ص ۸۳ ط نجف می نویسد: «قرأت بخط ابی یعلی الجعفری صهرالمفید والجالس موضعه فی سنة ثلاث وستین واربعمائة».

بنابراین، احتمال اینکه وفات ابوعلی در سال ۴۳۶ یا ۴۴۳ باشد مردود خواهد شد.

واز طرفی چون وجه متعارفی برای اشتباه علامه بنظر نمی رسد، قهراً باید گفت که تاریخ مذکور در فهرست نجاشی از خطوط الحاقی است و تاریخ وفات ابوعلی در ابتداء در حاشیه کتاب به قلم غیر نجاشی نوشته شده و سپس سهواً داخل متن گردیده است و الحاق حاشیه به متن در کتب بسیاری اتفاق افتاده، علامه تهرانی مثالی برای خط الحاقی آورده که چون ممکن است در آن مناقشه کرد از ذکرش صرف نظر میشود، بهرحال در کثرت الحاق حاشیه به متن اشکالی نیست و ما در آتیه بخواست خداوند متعال در این باره مفصل تر بحث خواهیم کرد.

### ۳ - نظریه محقق شوشتری

محقق معاصر، شوشتری دام بقائه عبارت فهرست نجاشی را درست و از خود نجاشی و عبارت خلاصة الأقوال را ناشی از اشتباه علامه حلی میدانند و برای آن وجهی ذکر کرده که در صورت پذیرفتن آن، اشتباه کاملاً عادی و طبیعی خواهد بود، و طبعاً دو نظریه فوق که مبتنی بر استبعاد اشتباه علامه بود مردود



میشود.

در کتاب قاموس الرجال در ترجمه ابویعلی با بیانی که ذکر خواهیم کرد فوت ابویعلی را در ۶۳ و زنده بودن نجاشی را در سال مزبور مسلم دانسته و در ترجمه نجاشی عبارت زیر را آورده است: «واما ما ذكره في مولده فلم اتحققه ولم يعلم مستنده هل هو كوفاته ام لا ولعله رأى في كلام من تقدم عليه مولداً ووفاتاً لابن نوح السيرافي بلفظ ابى العباس احمد فتوهمه (جش) وقد قال الشيخ الأذی ازخوا وفاته بسنة ستين في ابن : نوح انه مات عن قرب».

برای تکمیل این بیان گفته میشود: که ابوالعباس سیرافی که نسب کامل او چنین است «ابوالعباس احمد بن علی بن محمد بن احمد بن العباس بن نوح سیرافی» در کتابها یک یا چند نفر از پدران وی اسقاط شده است.

و اختصار و تلخیص در نسب از امور است بسیار شایع و امری است قیاسی نه سماعی و مانند استعمالات مجازی است که به عقیده بعضی از محققین به تجویز اهل فن احتیاج ندارد و جز قبول طبع چیز دیگری شرط صحت آن نیست. و اسقاط الفاظ شائعه مانند احمد و محمد و علی در نسب اختصاراً، و ابقاء الفاظ غریبه مانند نوح و بابویه و فضال بقدری زیاد است که ذکر مواردی از آن از قبیل توضیح واضح بشمار می آید.

روی این نظر از «ابوالعباس سیرافی» می توان به «ابوالعباس احمد بن علی بن احمد بن عباس» تعبیر کرد که بعینه کنیه و نسب نجاشی صاحب فهرست میباشد و با در نظر گرفتن اینکه اسم عباس مانند احمد و محمد و علی از اسماء شائعه و کنیه ابوالعباس مانند ابوجعفر و ابوالحسن و ابوعبدالله از کنیه های شایعه نیست، اشتباه این دو به یکدیگر کاملاً عادی میشود خصوصاً با ملاحظه اینکه سیرافی و نجاشی هر دو در نیمه دوم قرن چهارم و اوائل قرن پنجم می زیسته اند یعنی قریب به نیم قرن بین آنها اشتراک زمانی بوده است.



## نمونه‌ای از اشتباه به علت تشابه

اشتباه در این قبیل موارد بسیار زیاد و ما برای نمونه موردی را ذکر می‌کنیم:

یکی از مشایخ شیخ طوسی، «ابوالحسن احمد بن محمد بن احمد بن موسی بن هارون بن صلت اهوازی» است که شیخ بواسطه او از «ابن عقده» روایت می‌کند ترجمه وی در کتب بسیاری از جمله تاریخ بغداد ج ۴ رقم ۲۲۴۰ و میزان الاعتدال ج ۱ رقم ۵۳۳ و لسان المیزان ج ۱ رقم ۸۰۰ دیده میشود و در کتاب اخیر، «احمد» از پدران وی اسقاط شده است.

شیخ طوسی از وی با تعبیرات مختلف از جمله «ابوالحسن احمد بن محمد بن هارون بن صلت اهوازی» و «ابوالحسن احمد بن محمد بن موسی اهوازی» و «احمد بن محمد بن موسی بن الصلت» و «ابوالحسن احمد بن محمد الصلت اهوازی» یاد می‌کند و نجاشی معمولاً از وی با تعبیر «احمد بن محمد بن هارون» نام می‌برد و مقصودش از «ابوالحسن احمد بن محمد بن موسی» استاد دیگر خود «ابن جندی» است نه «ابن صلت».

مرحوم آیه الله بروجردی در مقدمه کتاب خلاف در باره وی چنین می‌نویسد: «احمد بن محمد بن موسی بن الصلت، شیخ بوسیله او از ابن عقده روایت می‌کند ولادتش در سال ۳۱۷ و وفاتش در سال ۴۰۵ اتفاق افتاده و در نتیجه شیخ قبل از سفر عراق (سال ۴۰۸) از وی سماع حدیث کرده است».

در حالی که می‌بینیم که شیخ طوسی در امالی جزء ۱۲ احادیثی از ابن الصلت نقل کرده و از وی چنین تعبیر می‌کند:

«اخبرنا ابوالحسن احمد بن محمد بن هارون بن صلت الاهوازی سماعاً منه فی مسجده بشارع دار الرقیق ببغداد فی سلخ شهر ربیع الاول من سنة تسع و اربعمائه قال



حدثنا احمد بن محمد بن سعيد بن عقدة املاء...»

پس شیخ بعد از سفر عراق از ابن صلت سماع حدیث کرده و اهوازی در سال ۴۰۹ زنده بوده و تاریخ ۴۰۵ تاریخ وفات او نیست، وی طبق تصریح خطیب در سال ۳۲۴ متولد و در ۸ جمادی الاخرة ۴۰۹- که حدود ۷۰ روز بعد از سماع شیخ است- وفات کرده و از ابن عقده روایت می کند.

منشأ اشتباه، تشابه اسمی «ابن صلت اهوازی» به معاصرش «ابوالحسن احمد بن محمد بن موسی بن القاسم بن صلت مجتبر» می باشد و شرح حال مجبر در کتب زیادی ثبت شده که از جمله آنهاست تاریخ بغداد ج ۵ رقم ۲۴۹۱ و اکمال ابن ماکولاج ۷ ص ۲۱۰ و میزان الاعتدال ج ۱ رقم ۵۳۲ و لسان المیزان ج ۱ رقم ۷۹۹ و انساب سمعانی و لباب ابن اثیر هر دو ذیل کلمه مجبر و همچنین مشتهر ذهبی و تبصیر عسقلانی و چون شیخ طوسی از «ابن صلت اهوازی» به «احمد بن محمد بن موسی بن الصلت» تعبیر می کند و این عین تعبیری است که در میزان الاعتدال در باره «مجبر» بکار برده - و «قاسم» را در نسب وی نیاورده است - «ومجبر» و «اهوازی» هر دو دارای کنیه «ابوالحسن» بوده و در یک عصر در بغداد می زیسته اند.

این تشابه زیاد، منشأ اشتباه این دو به یکدیگر شده است، و تاریخ (۳۱۷ - ۴۰۵) را که مرحوم آیت الله بروجردی برای تاریخ ولادت و وفات «اهوازی» ذکر کرده هر دو طبق تصریح خطیب و غیره در باره «مجبر» است نه «اهوازی»، و آنکه شیخ از او روایت می کند و او از «ابن عقده»، «اهوازی» است نه «مجبر» و ابن عماد حنبلی در شذرات «مجبر» را در عداد متوفیان سال ۴۰۵ و «اهوازی» را در متوفیان ۴۰۹ آورده.

عالم بزرگوار مرحوم آقا سیدحسن خراسان در شرح مشیخه تهذیب و استبصار به اختلاف تاریخ ولادت و وفات «اهوازی» با «مجبر» پی برده ولی



بنوع دیگری دچار اشتباه شده، ایشان اهوازی و مجبر را صفت یک فرد و اختلاف تواریخ را اختلاف در باره یک شخص دانسته است.

تبحر فوق العاده مرحوم آیت الله بروجردی در علم رجال و طبقات و دقت و استقصاء و شدت اهتمام به این فن و اجتناب از استعجال معظم له جای هیچگونه انکار نیست و آن مرجع بزرگوار بدون تردید در ردیف اول دانشمندان رجالی قرار دارد، وقتی در اثر تشابه زیاد بین دو شخص، برای مثل ایشان چنین اشتباهی رخ دهد خصوصاً با اهمیت خاصی که برای شیخ الطائفه قائل و قسمت مهمی از وقت گرانبهای خود را به نشر آثار شیخ مصروف میداشته اند. و همچنین از عالم بزرگواری مثل مرحوم خراسان مصحح تهذیب و استبصار که با زحمت فراوان و صرف وقت زیادی که برای شرح مشیخه مبذول داشته، چنین سهوی سرزند چه استبعاد دارد که نظیر آن از آیت الله علامه حلی سرزده باشد، علامه حلی اگر چه از بزرگترین مفاخر امامیه است و آیه الله علی الأستحقاق میباشد حتی مثل ابن حجر عسقلانی که از بزرگان اهل سنت است در باره وی می نویسد: «کان آیه الله فی الذکاء» لسان المیزان ج ۲ رقم ۱۲۹۵<sup>۱</sup> لیکن مانند بیشتر اذکیاء همین ذکاوت فوق العاده مانع صرف وقت زیاد در آثارش شده، خصوصاً مثل علم رجال که بیش از همه چیز به تتبع و صرف وقت زیاد نیازمند است و علامه در تفکر در ردیف اول است نه در تتبع، و طبعاً با سرعت زیاد در تألیف - که کثرت حیرت انگیز آثار وی از آن حکایت می کند - اشتباه این نابه‌بزرگ در بحثهای

(۱) ابن حجر، ترجمه حسن بن یوسف بن علی بن محمد بن مطهر معروف به علامه حلی را اشتبهاً تحت دو عنوان ذکر کرده که هر دو اشتباه است.

الف - در ج ۲ رقم ۱۲۹۵ به عنوان حسین بن یوسف بن مطهر حلی و او را با فضیلت‌های جالبی ستوده است.

ب - در ج ۶ رقم ۱۱۴۴ به عنوان یوسف بن محسن بن مطهر حلی و در این مورد از کیفیت برخورد ابن تیمیه با او شدیداً انتقاد کرده است.





تبعی بسیار خواهد بود و اصولاً در مسائل نقلی اشتباه اذکیاء و متفکرین که بیشتر با مسائل عقلی سروکار دارند بسیار می باشد و ذکر نمونه هائی از آن به تنظیم مقالات متعدد احتیاج دارد.

و خلاصه مطلب این است که «اشتباه دوفرد به یکدیگر با تشابه آن دو نسبت مستقیم دارد»، اشتباه در بعضی از مراتب تشابه امری است عادی و در بعضی از مراتب، اشتباه مطابق اصل و اشتباه نکردن برخلاف اصل است<sup>۱</sup> و تشابه نجاشی و سیرافی بقدری زیاد است که اشتباه علامه مستبعد نخواهد بود. این نهایت بیانی است که برای تکمیل نظریه محقق معاصر بنظر رسید.

ولی تشابه زیاد بین نجاشی و سیرافی اگر چه ممکن است در پاره ای از موارد منشأ اشتباه شود ولی تاریخ (۳۷۲ - ۴۵۰) بدون تردید تاریخ ولادت و وفات

(۱) ابن خلکان در شرح حال قاضی ابوالفرج نهروانی آورده که: حمیدی صاحب جمع بین صحیحین گوید که بخط ابوالفرج معافی بن زکریا نهروانی خواندم که سالی حج بجا آوردم و وقتی در ایام تشریق (۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ذی حجة) در منی بودم شنیدم که منادی ندا کرد یا ابوالفرج یا خود گفتم شاید مقصود من باشم سپس گفتم که در بین مردم کسانی که کنیه ابوالفرج داشته باشند زیاد است و شاید غیر از مرا ندا می کند لذا جواب ندادم منادی وقتی دید که از کسی جوابی نیامد گفت یا ابوالفرج المعافی تصمیم گرفته که جواب بدهم باز با خود گفتم گاهی اتفاق میافتد کسی اسمش معافی و کنیه اش ابوالفرج باشد از جواب دادن خودداری کردم منادی برگشت و ندا کرد یا ابوالفرج بن زکریا النهروانی گفتم دیگر جای شکی باقی نماند که مورد ندا من هستم چون منادی اسم و کنیه واسم پدر و بلدی که بدان منسوبه ذکر کرد، جواب دادم کسی که آنرا ندا می کنی من هستم مقصودت چیست، منادی گفت شاید تو از نهروان شرق باشی، گفتم آری گفت مراد ما نهروان غرب است، از این اتفاق اسم و کنیه واسم پدر و محل نسبت، به شگفت شدم و دانستم که در مغرب جائی به نام نهروان نامیده میشود غیر از نهروانی که در عراق است. (وفیات الاعیان ج ۲ ص ۲۲۰ چاپ فرهاد میرزا) بدون تردید جواب ابو الفرج از روی شتابزدگی و برخلاف اصل نبوده و اگر نظیرش برای ما اتفاق می افتاد اگر خیلی احتیاط می کردیم مانند ابوالفرج عمل می نمودیم.



سیرافی نیست چنانکه از ملاحظه عصر مشایخ ابن نوح و تاریخ بعضی از سماعهای وی ظاهر میشود و چون طبق بررسی نگارنده مشایخ ابن نوح یکجا در کتابی نوشته نشده، آنچه که تا کنون بدان برخورده شده در اینجا ذکر می‌کنیم بلکه برای دیگران منشأ استنباطی شود که ما از آن بی بهره بوده ایم «رب حامل فقه الی من هو افقه منه».

### مشایخ ابن نوح

آنچه از اسانید فهرست نجاشی و مواردی از رجال شیخ و غیبت شیخ طوسی از مشایخ ابن نوح بدست آمده عبارت است از: ۱- «احمد بن ابراهیم بن ابی رافع انصاری» ۲- «ابوعلی احمد بن جعفر بن سفیان بزوفری» ۳- «ابوعلی احمد بن حسین بن اسحاق حافظ معروف به شعبه» ۴- «احمد بن حمدان قزوینی» ۵<sup>۱</sup>- «ابوالفتح احمد بن ذکامولی علی بن محمد بن فرات» ۶- «احمد بن عبدالله بن قضاة» ۷<sup>۲</sup>- «احمد بن محمد بن رمیم (رمیح ظ)<sup>۳</sup> مروزی

(۲۰۱) روایت ابن نوح از اشخاص مزبور، محل بحث است چنانکه خواهد آمد.

(۳) شرح حال احمد بن محمد بن رمیح مروزی نخعی از حفاظ حدیث در تاریخ بغداد ج ۵ رقم ۲۳۵۴ و تذکرة الحفاظ ج ۳ رقم ۸۸۴ و میزان الاعتدال ج ۱ رقم ۵۴۳ و لسان المیزان، ج ۱ رقم ۸۱۱ و عبر ذهبی و شذرات الذهب و نجوم زاهرة هر سه در ضمن حوادث سال ۳۵۷ و تاریخ الاسلام ذهبی بنابر آنچه نقل شده و در طبقات الحفاظ سیوطی رقم ۸۵۴ وفات وی را در سال ۳۵۰ ضبط کرده که ظاهراً اشتباه است و کلمه «رمیح» را این نقطه در استدراک با ضم راء و فتح میم ضبط کرده و در لسان المیزان بجای «رمیح»، «ربیح» یا باء موحده ثبت کرده که بی شبهه تصحیف است، در باب آخر رجال شیخ چنین ذکر شده: «احمد بن محمد بن رمیم المروزی النخعی بالبصرة روی عن محمد بن همام روی عنه ابن نوح» و چون احمد بن محمد بن رمیح در «نساء» و ولادت یافته و در «مرو» نشوونما کرده به «نسوی» و «مروزی» توصیف می‌شود و در کتبی که دسترس ما است، ذکر وی از بصری بودن وی نیست و آنکه در رجال شیخ ترجمه شده،



نخعی» ۸ - «ابوغالب احمد بن محمد بن محمد بن سلیمان زراری» ۹ - «ابوعلی احمد بن محمد بن محمد بن یحیی عطار قمی» ۱۰ - «اسحاق بن محمد بن علی بن خالد مقری تمار» ۱۱ - «ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه» ۱۲ - «ابومحمد حسن بن حمزه بن علی حسینی طبری» ۱۳ - «ابوالقاسم حسن بن عثمان بن علی بن حسن بن محمد سبک بغدادی» ۱۴ - «ابومحمد حسن بن علی بن احمد» ۱۵ - «ابوعلی حسین بن ابراهیم بن میسور (منصور ظ) صائغ» ۱۶ - «ابوعلی حسین بن احمد بن محمد بن منصور صائغ» - که احتمالاً با قبلی متحد است - ۱۷ - «ابوعبدالله حسین بن علی بن بابویه قمی» ۱۸ - «ابوعبدالله حسین بن علی بن سفیان بزوفری» ۱۹ - «ابوعبدالله حسین بن محمد بن سوره قمی» ۲۰ - «عبدالجبار بن شیران ساکن نهر جطی» ۲۱ - «ابو احمد عبدالمحسن بن عبدالحلیم سمرقندی» ۲۲ - «ابوالحسن علی بن بلال بن معاویه بن احمد مهلبی» ۲۳ - «علی بن حسین بن شقیق (سفیان خ ل) همدانی» ۲۴ - «علی بن عیسی بن حسین قمی» ۲۵ - «ابوالحسن علی بن یحیی بن جعفر سلمی حدّاء» ۲۶ - «ابوشجاع فارس بن سلیمان ارجانی» ۲۷ - «فهد بن ابراهیم» ۲۸ - «ابوالحسن

اهل بصره و نام جدش رمیم با میم آخر است لذا در طبقات اعلام الشیعة قرن رابع ص ۴۴ و ۴۵ این دو را بعنوان دو شخص ترجمه کرده، لیکن اشتراک این دو، در اسم خود و اسم پدر و قبیله و انتساب به مرو و اتحاد طبقه، اتحاد این دو و تصحیف رمیم را تقویت میکند و احتمالاً تقدیم و تأخیری در عبارت شیخ واقع شده و صحیح آن «روی بالبصرة» بجای «بالبصرة روی» میباشد و یا کلمه «حدّث» بعد از «النخعی» ساقط شده است و این رمیح در سفر حج وارد بصره شده و ابن نوح ساکن آنجا در آن بلد از وی سماع حدیث کرده است. در غیبت شیخ ص ۲۰۱ چنین است «قال ابن نوح وحدثنی ابوعبدالله الحسین بن محمد بن سوره القمی (ره) حین قدم علینا حاجاً» و در ص ۲۴۱ چنین واقع شده: «قال ابن نوح وحدثنی ابوعبدالله الحسین بن علی بن بابویه القمی قدم علینا بالبصرة...» بهر حال صاحب قاموس الرجال بطور جزم رمیم را مصحف رمیح و آنکه در کتاب شیخ ذکر شده با مذکور در کتب عامه عبارت از یک شخص میدانند.



محمد بن احمد بن داود» ۲۹ - «محمد بن احمد بن عباس بن نوح» جد خود ۳۰ -  
«ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن قضاة بن صفوان بن مهران جمال» معروف به  
صفوانی ۳۱ - «ابوبکر محمد بن احمد بن محمد بن ادریس خازن بغدادی» ۳۲ -  
«ابوعیسی محمد بن احمد بن محمد بن سنان زاهری» ۳۳ - «ابوالحسین محمد بن  
بحر رهنی شیبانی» ساکن نرماشیر ۳۴ - «محمد بن بکران نقاش قمی» ۳۵ -  
«محمد بن حسن (بن احمد بن ولید)» ۳۶<sup>۲</sup> - «محمد بن عبدالله بن محمد» ۳۷ -  
«ابوجعفر محمد بن علی بن احمد بن هشام قمی مجاور» ۳۸ - «محمد بن علی بن  
الحسین = شیخ صدوق» ۳۹ - «محمد بن علی بن شاذان» ۴۰ - «ابوالحسین  
محمد بن علی بن فضل بن تمام بن سکین دهقان» ۴۱ - «محمد بن محمد (احمد  
خل) بن الحسین بن هارون کنندی» ۴۲ - «ابوعبدالله محمد بن محمد بن رباط  
خزاز کوفی» ۴۳<sup>۳</sup> - «ابوالحسن هارون بن یحیی بزاز» ۴۴ - «ابونصر هبة الله بن  
محمد بن احمد کاتب» معروف به ابن برنیة دختر زاده ام کلثوم دختر ابوجعفر  
عمری.

آنچه ذکر شد آنهایی بودند که نامشان بدست آمده، و گویا غیر از  
اینها افرادی هستند که اسامیشان ذکر نشده است.<sup>۴</sup>

با ملاحظه مشایخ ابن نوح از چند راه میتوان برای مطلب استدلال کرد:

۱- تاریخی که برای سماع حدیث ابن نوح ذکر شده، ابن نوح در نامه ای که

(۱۶۲) روایت ابن نوح از اشخاص مزبور، محل بحث است چنانکه خواهد آمد.

(۳) باب آخر رجال شیخ ذیل عنوان جعفر بن محمد بن مروان و نیز مستقلاً بعنوان محمد بن  
محمد بن رباط کوفی وی ظاهراً همان است که در فهرست نجاشی ص ۲۸۰ ط بمبئی به عنوان  
محمد بن محمد بن احمد بن اسحاق بن رباط کوفی بجللی ترجمه کرده است.

(۴) در کتاب نجاشی ص ۲۴۴ در ترجمه محمد بن زکریا غلابی می نویسد: «قال لی  
ابوالعباس بن نوح: اننی اروی عن عشرة رجال عنه» سپس اسم سه تن از ده نفر را میبرد. و در غیبت  
طوسی صفحه ۲۵۵ آمده: قال ابن نوح سمعت جماعة من اصحابنا بمصر...



به نجاشی می نویسد از نامه ابو عبدالله حسین بن علی بن سفیان بزوفری، به وی در شعبان ۳۵۲ و از سماع از ابو عبدالله محمد بن احمد صفوانی در سال مزبور یاد میکند (فهرست نجاشی ص ۴۴ ط بمبئی شرح حال حسین بن سعید) یعنی بیست سال قبل از سال مزبور ابن نوح در مرتبه ای بوده که بزوفری به وی نامه نوشته و طریق خود را به کتابهای حسین بن سعید بیان کرده است و در حد سماع و استفاده از صفوانی بوده است، و طبق نقل شیخ طوسی در رجال در سال ۳۴۲ از احمد بن حمدان قزوینی سماع حدیث کرده و صاحب قاموس الرجال کلام شیخ را با سکوت از انتقاد، امضاء کرده است ولی نگارنده بعید نمیداند که ابن نوح مستقیماً از احمد بن حمدان سماع نکرده و ابن داود واسطه بین آن دو بوده و واسطه از قلم شیخ ساقط شده باشد! اما با تقریبی که بعداً ذکر می کنیم واسطه بودن ابن نوح نیز دلیل مطلب می باشد.

۲ - ابن نوح از اشخاصی استماع حدیث کرده که قبل از ۳۷۲ وفات کرده اند مانند «احمد بن محمد بن رمیح مروزی» متوفی ۳۵۷<sup>۲</sup> و «ابو محمد حسن بن حمزه حسینی طبری» متوفی ۳۵۸<sup>۳</sup> و «ابو غالب احمد بن محمد زراری» (۱) عبارت رجال شیخ در باره وی چنین است: احمد بن حمدان القزوینی روی عنه ابن نوح و سمع منه سنة اثنتين و اربعين و ثلاثاً و كان يروي عن محمد بن جعفر الاسدي ابوالحسن، و نجاشی در ترجمه محمد بن جعفر اسدی ص ۲۶۴ مینویسد: «قال ابن نوح حدثنا ابوالحسن بن داود قال حدثنا احمد بن حمدان القزويني عنه بجميع كتبه» و لفظ (ابو) قبل از (الحسن) از نسخه چاپی ساقط شده، وجود واسطه در نقل نجاشی تحریف عبارت رجال شیخ را تأیید میکند، یا شیخ از وجود واسطه بین ابن نوح و احمد بن حمدان غفلت کرده و یا واسطه در مأخذ کلام شیخ ساقط بوده و یا در کتاب رجال شیخ، «ابن داود» در اثر سهو ناسخ به «ابن نوح» تبدیل شده است.

(۲) این تاریخ وفات، بنا بر این است که «احمد بن محمد بن رمیح» در کلام شیخ، تحریف «احمد بن محمد بن رمیح» باشد چنانکه در قاموس الرجال به این مطلب جزم کرده و در این باره در پاورقی فهرست مشایخ ابن نوح بحث کردیم.

(۳) این تاریخ طبق تصریح نجاشی است ولی در اقبال ص ۵ در باره عدد ماه رمضان از



و «ابوالحسن محمد بن احمد بن داود قمی» متوفیان سال ۳۶۸ و «جعفر بن

کتاب لمح البرهان شیخ مفید مطلبی را نقل میکند، که با کلام نجاشی منافات دارد عین عبارت چنین است: «مما يدل على كذبه وعظم بهته ان فقهاء عصرنا هذا و هوسنة ثلاث وستين و ثلثمائة، رواه وفضلائه وان كانوا اقل عددا منهم في كل عصر مجموعون عليه و يندبتون به و يفتون بصحته و داعون الى صوابه كسيدنا و شيخنا الشريف الزكي ابي محمد بن الحسين ادم الله عزه [ و شيخنا الثقة (الفتية خ ل) ابي القاسم جعفر بن محمد بن قولويه ايداه الله ] و شيخنا الفقيه ابي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه و شيخنا ابي عبد الله الحسين بن عني بن الحسين ايدهما الله و شيخنا ابي محمد هارون بن موسى ايداه الله».

از استشهاد مفید به کلام ابومحمد حسینی و ردیف قرار دادن با چهار شخصیت بنام امامیه و تقدیم اسم او و اختصاص دادن به دعاء «ادم الله عزه» که کاشف از ریاست وی است در مقابل دعاء «ایده الله» مستفاد میشود که ابومحمد حسینی از مشایخ معروف شیخ مفید و فقهاء طراز اول امامیه میباشد و چنین شخصی جر «ابومحمد حسن بن حمزه حسینی طبری» از مشایخ معروف مفید نمیتواند باشد. و بنا بر قول مفید که بدون تردید در بزه استاد خود مقدم بر نجاشی است، حسن بن حمزه طبری در سال ۳۶۳ حیات داشته و سال ۳۵۸ تاریخ وفات او نیست، تنها در مقابل آنچه که ذکر شد دو احتمال دیگر در بین است، یکی اینکه مقصود از «ابومحمد حسینی»، «ابومحمد حسن بن محمد بن یحیی حسینی معروف به ابن اخی طاهر» باشد که نسب مانند نسب حسن بن حمزه با پنج واسطه به «حسین اصغر» فرزند حضرت سجاد (ع) می پیوندد و شیخ مفید از او روایت میکند (امالی شیخ جزء ۵ و ۸ ص ۸۵ و ۱۴۲ از چاپ قدیم) و در امالی شیخ جزء ۷ ص ۱۱۶ روایتی از مفید از ابومحمد حسن بن محمد عطشی نقل میکند که گویا منظور همین برادرزاده طاهر باشد که به مناسبت منشأ و مدفن وی که طبق تصریح نجاشی در محله سوق العطش بغداد بوده مانند بسیاری از اهالی آن محله به عطشی توصیف شده است.

احتمال دیگر اینکه کلمه ستین در کتاب لمح البرهان، مصحف خمسین باشد.

ولی احتمال اول بسیار مستبعد می باشد زیرا خاصه و عامه در ضبط تاریخ وفات برادرزاده طاهر متفقند، نجاشی و خطیب و غیره همه وفات وی را در سال ۳۵۸ ضبط کرده اند و علاوه، مفید بندرت روایت کرده و نگارنده با فحص، جز دوسه موردی که نشان داده شد، در جای دیگر به روایت مفید از او واقف نشدم به خلاف حسن بن حمزه که احصاء روایات مفید از وی دشوار است.



محمد بن قولویه» متوفی سال ۳۶۸ یا ۳۶۹<sup>۱</sup> و «محمد بن احمد سنانی مکتب» در این صورت کلمه ابومحمد حسینی به او منصرف است مانند انصراف محمد بن محمد در کلام شیخ طوسی به شیخ مفید و انصراف علی بن ابراهیم در کافی به علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، با اینکه شیخ طوسی از محمد بن محمد دیگری غیر از شیخ مفید و کلینی از علی بن ابراهیم دیگری غیر از علی بن ابراهیم بن هاشم قمی روایت کرده - و اصلاً معلوم نیست که حسن بن محمد از فقهاء باشد و در ترجمه اش هیچ اشاره به مقام فقاہت وی نشده - نجاشی در باره او می نویسد: «روی عن المجاہیل احادیث منکره» و بی شبهه چنین شخصی را مفید، با تجلیلی که ذکر شد بعنوان فقیه درجه اول معرفی نمی کند و اما حسن بن حمزه طبری را نجاشی در باره اش می نویسد: «کان من اجلاء هذه الطائفة وفقهائها، قدم بغداد و لقیه شیوخنا فی سنة ست و خمسين و ثلثمائة».

و ظاهراً شیخ مفید که از مهمترین شیوخ نجاشی و در بغداد ساکن بوده از افراد «شیوخنا» می باشد که در کلام نجاشی واقع شده و در نتیجه مفید در سال ۳۵۶ با حسن بن حمزه طبری ملاقات کرده است بنابراین، احتمال دوم که تصحیف خمسین بر ستین در کلام منقول از مفید باشد، بعید خواهد بود و ظاهر تعبیر «شیخنا» در کتاب لمع البرهان استادی طبری است نسبت به مفید و اگر «ستین» را محرف «خمسین» بدانیم سن شیخ مفید - مولود ۳۳۶ یا ۳۳۸ - در تاریخ تألیف رساله ۱۵ یا ۱۷ سال میشود و این امر تأیید میکند که «ستین» مصحف نیست، پس ظاهراً حسن بن حمزه در سال ۳۶۳ حیات داشته و کلمه «خمسین» در جمله «مات فی سنة ثمانی و خمسين و ثلاثمائة» در کتاب نجاشی یا محرف «ستین» است و یا نجاشی خود در تاریخ مذکور دچار اشتباه شده، مثلاً تاریخ ابومحمد حسن حسینی برادر زاده طاهر را سهواً برای طبری نیز ثبت کرده است و جای شگفتی است که علامه عالی مقام حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی اعلی الله مقامه در اعلام الشیعة وفات حسن بن حمزه را در سال ۳۵۸ ضبط کرده و در آخر شرح حال وی کلام شیخ مفید را از اقبال آورده و فرموده منظور مفید بطور جزم از ابومحمد حسینی، همین شخص مورد ترجمه است و به منافات کلام مفید با تاریخ مذکور توجه نداده است.

بهر حال استدلال ما به روایت ابن نوح از طبری بنا بر مبنای مشهور بلکه مورد اتفاق رجالین است که محقق شوشتری نیز با سکوت از نقد، کلام نجاشی را امضاء کرده، ولی بنا بر آنچه ذکر شد این استدلال برهانی نیست بلکه جدلی است و استدلال برهانی به روایت ابن نوح از طبری در وجه سوم ذکر خواهد شد.



(۱) شیخ در رجال، وفات ابن قولویه را در سال ۳۶۸ و علامه در خلاصه در سال ۳۶۹



متوفی قبل از سلخ رجب ۳۶۷<sup>۱</sup> و «احمد بن محمد بن یحیی عطار» متوفی قبل از دوم شوال ۳۶۷ و «محمد بن علی بن فضل کوفی» متوفی قبل از ۱۹/۱۶/۳۶۸ و «محمد بن بکران نقاش» متوفی قبل از ۲۶/۱۶/۳۶۸ و از «علی بن بلال بن معاویه مهلبی» در زمان «جعفر بن محمد بن قولویه» حدیث شنیده (غیبت شیخ ص ۲۴۰). وهمچنین از ابوالحسین محمد بن علی بن تمام = محمد بن علی بن

ضبط کرده اند، ولی در مستدرک الوسائل به استناد روایت خرائج راوندی - که فوت وی را در سال ۳۶۷، سی سال بعد از سنه ۳۳۷، سالی که قرامطه حجرالاسود را به کعبه برگرداندند تعیین کرده - تاریخ صحیح وفات را ۳۶۷ و ضبط خلاصه را از بابت تصحیف سبع به تسع می داند ولی بدون تردید کلمه سبع در دو مورد از کتاب خرائج تصحیف تسع است و قرامطه در سال ۳۳۹ حجرالاسود را به کعبه رد کرده اند، رجوع شود به تنبیه و اشراف مسعودی تألیف سال ۳۴۵ و سایر کتب تواریخ.

(۱) محمد بن احمد سنائی و سه شخص مذکور بعد از وی از مشایخ شیخ صدوق می باشند، صدوق از اینان در موارد بسیاری از کتابهای خود با جمله رضی الله عنه یا رحمه الله یاد میکند که از آن جمله در مجلس ۴ ح ۷ و مجلس ۲۳ ح ۹ و مجلس ۵۱ ح ۱۱ و مجلس ۵۳ ح ۱ از کتاب امالی میباشد. و در مورد دوم اگر چه از راوی فقط به «احمد بن محمد» تعبیر کرده ولی مقصود بقرینه بقیه سند و تتبع اسانید صدوق، «احمد بن محمد بن یحیی عطار» است علاوه بر موارد دیگری از عطار با تعبیر صریح اسم برده شده و در مشیخه کتاب من لایحضره الفقیه که در سال ۳۷۲ از آن فراغت یافته است مکرر از سنائی و عطار به ضمیمه یکی از دو جمله مذکور که در مقابل «ایده الله» و «اطال الله تعالی» که مخصوص اعیان است، معمولاً در باره اشخاص متوفی بکار برده میشود، نامبرده است. (رجوع شود به مشیخه آخر ص ۱۲ و آخر ص ۱۵ و ص ۴۱ و ۷۶ و ۹۳ و ۱۰۵ و ۱۱۰ و ۱۲۰ و ۱۲۴ چاپ نجف) و نسخه های مورد استفاده اینجانب از امالی و مشیخه از معتبرترین نسخه های این دو است و از این دو شخص علاوه بر مشیخه در موارد زیادی از امالی - که در سال ۳۶۷ و ۳۶۸ املاء شده است - با ترضی و یا ترحم یاد شده است بنابراین احتمال اینکه دو جمله در تمام موارد از زیادی ناسخان باشد مندرع است، جمله «رضی الله عنه» اگر چه گاهی در مورد زنده بکار رفته است، چنانکه در مقدمه عیون ابتداء در باره صاحب ابن عباد جملات «اطال الله بقائه و ادام دولته و نعمائه و سلطانه و اعلاؤه» را بکار می برد و بعد از چند سطر با جمله ←





فضل کوفی، در زمان ابوالحسن محمد بن احمد بن داود قمی، سماع حدیث نموده است، غیبت شیخ ص ۲۴۴.

→ «رضی الله عنه» از وی یاد میکنند، این مورد نادر مانع از ظهور این جمله در سایر موارد در وفات مدعوله نیست چنانکه احتمال اینکه جمله رضی الله عنه در خصوص این مورد از زیادی ناسخان کتاب باشد بعید نمی باشد و به استعمال «رحمه الله» در باره شخص زنده ولو بطور نادر برخورد نکردیم.

باری استدلال به روایت ابن نوح از سنائی مبتنی است که «محمد بن احمد بن محمد بن سنائی زاهری» شیخ ابن نوح را با «محمد بن احمد سنائی مکتب» استاد شیخ صدوق یکی بدانیم، چنانکه مورد تسلیم صاحب قاموس الرجال و رجالین دیگر است و چون در هیچیک از کتب صدوق نسب سنائی به محمد بن سنائی منتهی نشده یکی بودن استاد ابن نوح و استاد صدوق برای ما قطعی نیست.



قال علی بن الحسین (ع): حجوا واعتمروا، تصح ابدانکم وتسع  
ارزاقکم وتکفون مؤنات عیالاتکم. وقال: الحاج مغفور له وموجب  
له الجنة ومستأنف له العمل ومحفوظ فی اهله وماله.

ج ۸ وسائل ص ۵